

راهکارها و اقدامات آیت‌الله کاشانی در مقابله با رژیم صهیونیستی

بیژن تقی‌زاده*

◆ چکیده

از جمله اولین حرکت‌های انقلابی که در کشورهای اسلامی به نفع ملت مظلوم فلسطین صورت گرفت، بدون شک حرکت آیت‌الله کاشانی در ایران بود که فریاد خشم ملت مسلمان ایران را علیه تجاوزات انگلیس و صهیونیست‌های ضد بشریت بلند کرد. آیت‌الله کاشانی در راستای حمایت از مردم فلسطین و مبارزه با استعمار، به خصوص استعمار انگلیس، وحدت میان مسلمانان جهان را، از طریق تشکیل کنگره بزرگ اسلامی پی‌ریزی نموده بودند. این مقاله بر آن است که دریابد، آیت‌الله کاشانی در جهت مقابله با رژیم صهیونیستی چه اقدامات و راهکارهایی را طرح‌ریزی نموده بود.

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

◆ مقدمه

عوامل سرسپرده انگلستان آن چنان در هرم قدرت سیاسی ایران دوران پهلوی و خاورمیانه نفوذ کرده بودند که رودرروئی با این قدرت برای بسیاری از ملل و حتی بسیاری از مردم ایران قابل تصور نبود. سرسپردگان انگلستان در لباس نماینده مجلس، وزیر و...، قدرت سیاسی را تحت کنترل خود داشتند. لذا در فضای خفقان رژیم پهلوی که انگلستان به هر وسیله و طریقی، بر آن بود بین ملت و روحانیت از یک سو نخست‌وزیری مصدق و روحانیت و از سوی دیگر تفرقه ایجاد نماید، شخصیت علمی - مذهبی آیت‌الله کاشانی، عامل وحدت‌بخش و پیش‌برنده حکومت در راستای ملی کردن صنعت نفت و کوتاه نمودن دست انگلستان از اموال ایران بود. از جمله اولین حرکت‌های انقلابی که در کشورهای اسلامی به نفع ملت مظلوم فلسطین صورت گرفت، بدون شک حرکت آیت‌الله کاشانی در ایران بود که فریاد خشم ملت مسلمان ایران را علیه تجاوزات انگلیس و صهیونیست‌های ضدبشریت بلند کرد. او در شرایطی این حرکت را آغاز نمود که حکومت‌های استبدادی، قدرت سیاسی را در میهن‌مان در دست داشتند و با تأییداتی که اربابان از این حکومت‌ها می‌کردند، هر گونه صدای آزادی‌خواهی را در سینه‌ها خفه کرده بودند.^۱ به‌راستی اگر در کنار مصدق، آیت‌الله کاشانی نبود، صنعت ملی کردن نفت با شکست مواجه می‌شد.

مدیر خبرگزاری «پ ان پ» پس از مصاحبه‌ای که با آیت‌الله کاشانی در مهرماه ۱۳۳۰ داشت، شخصیت آیت‌الله کاشانی را باهوش و ذکاوت و در عین حال صادق در اعمال و رفتار می‌دانست:

مردی که امروز مظهر وحدت و الهام‌دهنده مسلمین ایران و جهان است؛ یک روحانی ساده و خوش‌دل و خوش‌منظر و شوخ‌طبع است که دوست و دشمن به‌دوراندیشی و سیاست‌مداری و صداقت و صحت وی اعتراف دارند. نیروی بزرگی که این مرد

۱. سید جلال‌الدین مدنی، «آیت‌الله کاشانی و مسئله فلسطین»، مجله یاران، ش ۱۶، اسفند ۱۳۸۰، ص ۹۲.

قوی‌الاراده و پرحرارت را به جلو می‌راند، ایمان و اعتقاد وی به عظمت اخلاقی و قدرت معنوی اسلام و کامل بودن این آیین برای حکومت دنیایی و آخرتی است. این پیشوای بزرگ ایران در سنین کهولت با صدای لرزان خود پیام یگانگی و وحدت اسلام را در جهان پخش می‌کند و روزی نمی‌گذرد که از یک گوشه دنیا مسافری یا سیاست‌مداری یا روزنامه‌نگاری برای او نامه ننویسد یا به دیدارش نیاید. نام کاشانی در لندن و پاریس و نیویورک و کراچی و اندونزی و هندوستان، به‌خصوص در کشورهای اسلامی در ردیف نام گاندی و نهر و قرار گرفته و طبقات آزادی‌خواه و متفکرین جوامع، وی را مظهر نجات ملت‌های ستمدیده از فشار استعمار مادی مغرب‌زمین می‌دانند.^۱

تشکیل رژیم صهیونیستی در خاک فلسطین توسط انگلستان با اعلامیه بالفور، نیاز داشت که مسلمانان برای اعاده حیثیت مسلمانان و اجرای فرامین حضرت رسول اکرم(ص) که می‌فرماید: «من اصبح و لم یهتم بأمر المسلمین، فلیس بمسلم» یعنی کسی که صبح کند و در اهتمام برادران مسلمان خود نباشد، از اسلام بهره‌ای نبرده است، با یکدیگر متحد شوند تا بتوانند مبارزات همه‌جانبه‌ای علیه انگلستان و رژیم غاصب صهیونیستی بر پا دارند. بنابراین در چنین فضایی که دولت انگلستان با تشکیل رژیم صهیونیستی و رخنه در درون کشورها، صدای مردم و دولت‌ها را در سینه آنها خفه کرده بود، آیت‌الله کاشانی پرچمدار و رهبر مبارزه سیاسی ایران علیه رژیم صهیونیستی و انگلستان گردید. این در حالی بود که رژیم سلطنتی ایران این کشور را به صورت دوافکتو به رسمیت شناخته و سعی بر آن داشت که ایران، این رژیم را به صورت دوژوره شناسایی نماید.

در پایان مقدمه ذکر این نکته ضروری است که اگرچه کتب بسیاری در رابطه با آیت‌الله کاشانی و نقش ایشان در سیاست آن دوره به رشته تحریر درآمده است، اما کمتر کتبی به نقش مبارزاتی ایشان در رابطه با مسئله فلسطین پرداخته است. لذا برای تدوین مقاله پیش رو، فارغ از منابعی که ذکر آن رفته است، کتبی همچون، *آیت‌الله کاشانی و سیاست*، نوشته

۱. حسین گل‌بیدی، *آیت‌الله کاشانی و نقت*، تهران، اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳؛ به نقل از روزنامه *اطلاعات* ۱۳۳۰/۷/۷.

مهوش السادات علوی، زندگانی سیاسی آیت الله کاشانی، نوشته مسلم تهوری و... مطالعه گردید، اما در رابطه با نقش و فعالیت‌های آیت‌الله کاشانی در قبال مسئله فلسطین موردی برای مطالعه یافت نشد.

۱. مجملی بر روابط دولت ایران با رژیم صهیونیستی و نقش آیت‌الله کاشانی

پس از اعلامیه بالفور و تشکیل رژیم صهیونیستی، وضعیت نیروهای موافق و مخالف رژیم صهیونیستی به گونه‌ای بود که حکومت پهلوی جسارت شناسایی اسرائیل را نداشت. هر چند در اظهارنظرهای مقامات رسمی به طور قطعی در مورد شناسایی یا عدم شناسایی اظهارنظر نمی‌شد، اما تلوخا احتمال شناسایی در آینده اظهار می‌شد. این پنهانکاری‌ها دیری نپایید و در اواخر سال ۱۳۲۸ (سه ماه قبل از شناسایی دوفاکتو) رضا صفی‌نیا به‌عنوان نماینده فوق‌العاده ایران در اسرائیل تعیین و به طور غیررسمی به آن کشور اعزام شد. مأموریت وی قبلاً از طریق آقای انتظام، نماینده ایران در سازمان ملل به اطلاع نماینده اسرائیل در سازمان ملل رسیده بود. وقتی صفی‌نیا وارد اسرائیل شد، به وی روایت سه ماهه دادند. اسرائیلی‌ها در پاسخ به اعتراض وی به این مسئله اظهار داشتند که بایستی نامه‌ای از سوی وزیر خارجه ایران به وزیر خارجه اسرائیل نوشته شود تا مأموریت وی قرین موافقت قرار گیرد. در نهایت دولت ساعد با استفاده از فرصت به وجود آمده در دوره فترت، مجلس اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت. در اعلامیه رسمی که دولت ایران در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ به این مناسبت منتشر کرد، آمده بود

پس از استقلال دولت اسرائیل و به رسمیت شناختن آن از طرف سازمان ملل متحد، دولت ایران برای حفظ منافع اتباع ایران در فلسطین که در نتیجه جنگ، خسارات زیادی متحمل شده بودند، آقای عباس صیقل را به عنوان نماینده به فلسطین اعزام داشت. پس از مذاکرات مفصل که از طرف سازمان ملل و دولت امریکا با ایران به عمل آمد، برای اینکه دولت ایران بیشتر بتواند منافع اتباع خود را حفظ و اشکالاتی که در کار چند هزار ایرانی مقیم فلسطین پیدا شده

مرتفع نماید، سه ماه قبل آقای صفی‌نیا را به سمت مأمور مخصوص به فلسطین اعزام داشت و با این عمل، دولت ایران، دولت اسرائیل را بالفعل به رسمیت شناخت.^۱

این درحالی بود که در سال ۱۳۲۶ (دو سال قبل از شناسایی رژیم صهیونیستی توسط دولت، آیت‌الله کاشانی، در جواب خبرنگاران جراید پس از اجتماع در مسجد سلطانی در دی ماه ۱۳۲۶، بیان داشتند:

ما خودمان دولت مستقلی هستیم، کار به دولت نداریم. بسا که دولت مایل به این مظاهر [تشکیلات مبارزاتی علیه یهودیان] نبود، ولی ما یک تکلیف دیگر داریم. باید قیام کنیم ولو بر خلاف میل دولت باشد. ما باید دستور قرآن را اطاعت کنیم.^۲

چند روز پس از شناسایی دوفاکتوی اسرائیل از سوی ایران، ساعد مراغه‌ای از نخست‌وزیری برکنار شد. پس از وی نخست‌وزیری به دست رزم‌آراء افتاد؛ وی تمایل داشت که این شناسایی را به دوژوره ارتقا دهد که با ترور رزم‌آراء توسط فداییان اسلام (خلیل طهماسبی) این امید نقش بر آب شد.

با به قدرت رسیدن نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق، جمعیت‌ها، گروه‌ها و علمای اسلامی از کشورهای مختلف عرب، طی نامه‌هایی به آیت‌الله کاشانی، خواستار آن شدند که ایشان جهت قطع روابط با اسرائیل به حکومت فشار آورند. از سوی دیگر کشورهای عربی به مقامات ایرانی اطلاع داده بودند که چنانچه ایران شناسایی اسرائیل را بازپس گیرد، دولت‌های مزبور حاضر خواهند بود در صورتی که اختلافات ایران و انگلیس به سازمان ملل کشیده شود، در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل از نظریات ایران جانبداری کامل نمایند.

در این راستا، روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳/۴/۱۳۳۰ از جوابیه آیت‌الله کاشانی به پرسش

۱. علی‌اکبر ولایتی، *ایران و تحولات فلسطین (۱۳۵۷-۱۳۱۷)*، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰، ص ۵ - ۴.

۲. م. دهنوی، *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی*، چاپخس، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۵؛ به نقل از روزنامه آتش ۱۳۲۶/۱۰/۲۲.

تلگراف خبرنگار مخصوص روزنامه *المصری* در بغداد، خبر داد که طی آن ایشان اظهار داشته بود پس گرفتن شناسایی اسرائیل از طرف ایران که رسمیت قانونی کامل هم نداشت قطعی است. متعاقب آن در ۱۵ تیر ۱۳۳۰، دکتر مصدق با عنایت به اصل موازنه منفی و با توجه به اعتراضات مردم و برخی از نمایندگان مجلس (به خصوص) آیت‌الله کاشانی، طی اعلامیه‌ای قطع رابطه با دولت اسرائیل را به اطلاع عموم رسانید.^۱

اگرچه بیانیه دکتر مصدق موجب خرسندی مراجع به خصوص آیت‌الله کاشانی شد، اما باید توجه داشت این بیانیه صرفاً به قطع رابطه با دولت اسرائیل اشاره داشت، نه الغای شناسایی دوفاکتوی رژیم صهیونیستی. بر اساس این امر بود که

در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق تلاش‌هایی در جهت برقراری نوعی رابطه با اسرائیل شکل گرفت؛ چنانچه در بهار سال ۱۳۳۱ سفارت ایران در آنکارا با سفارت اسرائیل در آن کشور، تماس گرفته و پیشنهاد کرد که سفارت اسرائیل در آنکارا، نمایندگی دولت متبوع خود را در ایران بر عهده داشته باشد.^۲

در اسفند سال ۱۳۳۲ (هفت ماه پس از سقوط نخست‌وزیری دکتر مصدق) وزارت امور خارجه در پاسخ به استعلام سفارت ایران در برن، طی بخشنامه‌ای به کلیه نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور، مطلبی را متذکر می‌شود؛

راجع به سؤال آن سفارت از اینکه آیا نمایندگان سیاسی ایران می‌توانند با مأمورین سیاسی دولت اسرائیل دید و بازدید رسمی نمایند، اشعار می‌دارد که دولت شاهنشاهی با اسرائیل قطع رابطه نکرده و بلکه نمایندگی ما در آنجا فعلاً تعطیل است. بنابراین، دید و بازدید با نمایندگان

۱. علی‌اکبر ولایتی، همان، ص ۹؛ به نقل از گزارش شماره ۱۵۷۴، مورخ ۱۳۳۰/۳/۲۵ از سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه.

۲. همان، ص ۱۴، به نقل از بخشنامه شماره ۴۵۵۶، مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۴ از وزارت امور خارجه به نمایندگی ایران در برن.

اسرائیل مانعی ندارد.^۱

۲. نحوه برخورد آیت‌الله کاشانی با رژیم صهیونیستی

همان‌گونه که ما قایل بر آن هستیم که پیامبران و ادیان الهی بنابر شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی ظهور کردند^۲ و دین آسمانی را به مردم ابلاغ نمودند، علمای اسلام و روحانیون نیز در مقابل پدیده نامیمون رژیم صهیونیستی، بنابر شرایط زمانی و مکانی رویکردهای متفاوتی نسبت به یکدیگر داشته و دارند.

در یک تقسیم‌بندی ساده، شاید بتوان رویکرد جهان اسلام را در برخورد با قوم یهود و رژیم صهیونیستی به سه دوره تقسیم نمود که در هر یک از دوره‌ها، علمای اسلام رویکرد مبارزاتی متفاوتی نسبت به دوره بعد در برخورد با قوم یهود و رژیم صهیونیستی داشته‌اند.

الف. قوم یهود از منظر جهان اسلام تا قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی

آغاز این دوره را می‌توان زمان ظهور حضرت موسی (ع) و پایان آن را جنگ اول جهانی ذکر نمود. در این دوره، پیامبران و نص صریح قرآن و متعاقب آن علمای این دوره، از زوایای مختلف به روانشناسی قوم یهود پرداخته‌اند. به عبارت دیگر خصیصه‌هایی که در این قوم وجود داشت، پیامبر خودشان را نیز به ستوه آورد و همواره سر عناد و لجاج با این پیامبر عظیم‌الشأن داشتند. خصیصه‌های بسیاری از قوم یهود در قرآن کریم آمده و پیامبر اسلام و بعدها علمای اسلامی آن را ذکر نموده‌اند. لذا می‌توان گفت که در طول این دوره، نگاه‌ها به قوم یهود نگاهی اندیشه‌مدارانه، روانشناسانه و شناخت‌شناسانه‌ای بوده است.

۱. همان، ص ۱۲، به نقل از نامه شماره ۸۲۶/۶/۹ مورخ ۱۳۳۱/۹/۲۷ از سفارت ایران در لاهه به وزارت امور خارجه.

۲. منظور از مقتضیات زمانی، تغییر احتیاجات واقعی انسان در طول زمان است. رک: مرتضی مطهری، اسلام و

مقتضیات زمان، صدرا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۹-۱۸۱.

جهان اسلام نیز در طول این دوره رویه مداراگونه‌ای با قوم یهود در پیش گرفته بود. با نگاهی به وضعیت قوم یهود در دوران حضرت رسول می‌توان دریافت که پیامبر نه تنها رویه مداراگونه را در پیش گرفت بلکه بسیار فراتر از رویه مدارا، به آنها استقلال و رسمیت بخشید. رویه‌ای که در ایران نیز همواره از آن پیروی نموده و آزادی‌های مذهبی را به این قوم داده است. اما همواره از همان زمان پیامبر(ص)، این قوم سعی داشتند هر چه در توان دارند، ضربات خود را به جهان اسلام وارد کنند. بنابراین، این دوره را می‌توان دوره شناخت و مدارا با قوم یهود دانست.

ب. رویکرد علما از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی تا انقلاب اسلامی

با تشکیل رژیم صهیونیستی، علمای جهان اسلام به‌خصوص ایران، رویکردی عملگرایانه نسبت به این رژیم پیدا نمودند. بدان معنا که در این دوره ماهیت قوم یهود برای جهان اسلام و جهانیان آشکار شد. جهان اسلام ملاحظه نمود که رویکرد معرفت‌شناسانه، جوابگوی اقدامات مواجهه‌جویانه رژیم صهیونیستی نمی‌باشد، لذا رویکرد عملگرایانه و مبارزه علیه این رژیم را واجب نمود.

اگرچه اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ انتشار یافت، اما بعد از جنگ دوم جهانی، با توجه به فجایعی که اروپاییان بر سر یهودیان آوردند و از آن به‌عنوان هولوکاست یاد می‌شود، آهنگ مهاجرت به فلسطین و گسترش رژیم صهیونیستی بسیار تند و شدیدتر گردید. در این زمان، علمای اسلام دیگر جایز نمی‌دیدند که تنها رویه مداراگونه با قوم یهود و رژیم صهیونیستی در پیش گیرند؛ زیرا در طول قرن‌ها، این روش علمای جهان اسلام تأثیری در رویه تجاوزکاری و تداوم خصیصه‌های قوم یهود نداشت؛ لذا علمای اسلام در این دوره اقدام به مبارزات مسلحانه علیه این رژیم نمودند.

بنابراین، ویژگی این دوره را می‌توان در عملگرا بودن جهان اسلام و توجه کمتر به معرفت و شناخت‌شناسی قوم یهود، دانست. بدان معنا که در این دوره جهان اسلام رویه مدارا را کنار

گذارده و در شرایط گوناگون، اقدام به تجهیز و بسیج جهان اسلام در جهت مبارزه با رژیم صهیونیستی نمود.

ج. انقلاب اسلامی و تحول در برخورد با رژیم صهیونیستی

وقوع انقلاب اسلامی ایران سبب افزایش موجی از اسلام‌گرایی در سراسر جهان گردید. در لبنان، جنبش‌های امل، حزب‌الله و حتی گروه‌های سنی جنبش توحید اسلامی، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران رشد کردند. شعار آزادی قدس و فلسطین، پیوسته همراه و همپای شکل‌گیری انقلاب به‌خصوص بعد از پانزده خرداد ۱۳۴۲ حضور داشته و در راهپیمایی‌های انقلاب در سال‌های بعد بسیار چشمگیر بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این شعار در عمل نیز محقق و جزئی از سیاست خارجی کشور شد.

با نگاهی به رویه جهان اسلام در برخورد با رژیم صهیونیستی، در این دوره می‌توان نتیجه گرفت که علمای اسلامی و ایرانی دو رویه مبارزاتی و شناخت‌شناسی علیه رژیم صهیونیستی را به‌طور توأمان در دستور کار قرار دادند. نگاه معرفت‌شناسی قوم یهود ضروری بود، زیرا در عرصه جهانی شدن و اطلاع‌رسانی، می‌بایست ماهیت قوم یهود به جهانیان شناسانده شود؛ از سوی دیگر، تجربه قرن‌ها مدارا با این قوم، بیان می‌داشت که صرف شناخت قوم یهود، کافی و وافی نبوده، بلکه مبارزه علنی با این رژیم ضروری می‌باشد. لذا در این دوره جهان اسلام در برخورد با قوم یهود و رژیم صهیونیستی، هم رویه شناخت‌شناسی را در پیش گرفتند و هم رویه مبارزاتی با این قوم را جهت ریشه‌کن نمودن رژیم صهیونیستی پیش روی خود قرار دادند.

با توجه به سه تقسیم‌بندی مذکور، آیت‌الله کاشانی را می‌توان در گروه دوم قلمداد نمود. دولت اسرائیل بلافاصله پس از تشکیل، اعرابی را که در قلمروی حاکمیتش قرار گرفتند، در مناطقی بسته محصور نمود و آنها را تحت اقدامات شدید منع رفت و آمد قرار داد و حتی از جابه‌جا شدن آنان از مکانی به مکان دیگر جز با مجوز فرمانداری نظامی جلوگیری به عمل

آورد. این وضعیت به مدت ۲۰ سال ادامه داشت و طی این مدت اسراییل با وضع قوانینی ویژه، زمین‌های فلسطینیان رانده‌شده و نیز زمین‌های عده کثیری از فلسطینیانی را که تحت سیطره رژیم صهیونیستی باقی مانده بودند را تصاحب کرد. مواردی هم بوده است که روستاهای کاملی تصرف یا تخریب گردیده و از مراجعت اهالی به این روستاها به رغم باقی ماندن در اسراییل، ممانعت به عمل آمد. روستاهای کفربرعم، اقرت، غابسیه، معلول، صفوریه، بروه، میعار و میجدل، از جمله این روستاها هستند. در بیشتر موارد اسراییل به بهانه‌ها و شیوه‌های گوناگون، بخش وسیعی از زمین‌های روستاها و شهرها را به تصرف خود در آورده است.

اسراییل به استناد قانون املاک غایبین مصوب سال ۱۹۵۰، حدود ۳/۵ میلیون جریب از زمین‌های ۳۰۰ روستای عرب‌نشین را تصاحب کرده است. این زمین‌ها به آوارگان عربی که ناگزیر به جلائی وطن و پناه بردن به کشورهای عربی شده‌اند و اسراییل آنها را غایب نامیده است، تعلق داشت.

مطابق این قانون، غایب به فلسطینیانی گفته می‌شود که محل سکونت خویش را ترک کرده و راهی محل دیگری در کشورهای عربی یا در داخل فلسطین شده باشند. بدین ترتیب هزاران نفر از اعرابی که در اسراییل باقی مانده‌اند، غایب تلقی شده و زمین و دیگر املاکشان ابتدا تحت سلطه و اختیار اداره سرپرستی املاک غایبین قرار گرفت و سپس برای جلوگیری از اعاده آنها به صاحبان واقعی‌شان، مالکیت این زمین‌ها و مستغلات به اداره نوسازی و بازسازی (که یکی از بازوهای دولت است)، انتقال یافت. بنابراین چنانچه اداره سرپرستی املاک، مبادرت به صدور گواهی دال بر غایب بودن شخصی نماید یا اعلام دارد که فلان زمین یا ملک متعلق به شخص غایبی است، املاک شخص غایب یا مالکیت آن زمین یا ملک به اداره سرپرستی املاک غایبین منتقل می‌شود؛ مگر این که صاحب آن زمین یا ملک خلاف این ادعا را ثابت کند. در سال ۱۹۴۹ اسراییل نظامنامه‌های شرایط اضطراری را که به موجب آن مناطق مرزی، مناطقی حفاظت‌شده به حساب می‌آمد، به تصویب رساند. پس از تصویب این نظامنامه‌ها، اسراییل مبادرت به اخراج ساکنین بعضی از روستاهای مرزی نمود و ورود و خروج از این روستاها

را بدون مجوز ویژه، ممنوع اعلام کرد. بدین ترتیب شرایط تصاحب زمین‌های روستایی توسط دولت و اختصاص آن به ساخت مجتمع‌های یهودی‌نشین فراهم آمد.

لذا در این دوره از یک سو با تشکیل رژیم صهیونیستی مواجه هستیم و از سوی دیگر با مهاجرت بسیاری از یهودیان به فلسطین و حمایت قدرت‌های بزرگ جهان از این پدیده نامیمون و موج کشتار مردم مسلمان فلسطین روبه رو می‌باشیم. در چنین فضایی برای علمای اسلام ماهیت قوم یهود و رژیم صهیونیستی روشن شده بود و این امر توسط علمای اسلام به مردم انعکاس یافته بود. لذا تجهیز و بسیج مسلمانان در مبارزه با این رژیم تنها راهکار بود.

بنابراین در چنین زمانی لازم بود که جهان اسلام اصل مقابله به مثل را در پیش گیرد و به همان میزان که رژیم صهیونیستی، عرصه را برای مسلمانان تنگ کرد، جهان اسلام نیز عرصه را برای آنها تنگ می‌گرداند.

در آن دوره برخی بر این باور بودند که مشکل فلسطین مربوط به جهان عرب یا خود فلسطینیان می‌باشد؛ آیت‌الله کاشانی چنین پاسخ دادند:

آن طبقه مردمی که به گوشه‌گیری و بی‌اعتنایی به امور اجتماع می‌گذرانند و صرفاً دنبال منافع و مصالح شخصی خود می‌باشند، باید بدانند که در اسلام گوشه‌گیری، رهبانیت و عدم توجه به امور اجتماع و مصالح مسلمین و مملکت اسلامی گناهی است بزرگ و نزد خداوند تبارک و تعالی مسئول خواهند بود؛ زیرا دین مقدس اسلام هرگز کناره‌گیری و بی‌اعتنایی به امور مسلمین را که منجر به فنا و زوال مسلمین و مملکت اسلام می‌شود جایز ندانسته... زیرا گوشه‌گیری و بی‌اعتنایی به امور و مصالح دیانت و مملکت نتیجه‌اش بیچارگی اسلام و مسلمین و از بین رفتن مملکت اسلامی است.^۱

بنابراین در زمانی که برخی می‌خواستند بیان دارند، ایران تنها برای ایرانیان است و سایر ممالک جهان چنانچه مشکلی داشته باشند، مربوط به خود آنان می‌باشد، آیت‌الله کاشانی با پاسخ قاطع به این شائبه، مشکل جهان اسلام را مشکل ایران و بالعکس قلمداد نمود و در جایی

۱. م. دهنوی، همان، ج ۲، ص ۲۱؛ به نقل از روزنامه اطلاعات ۱۳۲۷/۲/۳.

دیگر آیت‌الله‌کاشانی بیان داشت که نه تنها مشکل جهان اسلام، مشکل ایران می‌باشد، بلکه مشکل فلسطین نیز مشکل جهان اسلام قلمداد می‌شود. ایشان بیان داشتند:

در طی چند سال صدر اسلام، مسلمین شجاع و خدایپرست حقیقی در طی ۱۸ مرتبه جنگ‌های عظیم و خونین در چند قرن متوالی، جانبازی کرده و برای حفظ خاک مقدس فلسطین هزاران نفر از خود کشته داده و آنجا را از دست نداده‌اند.

جنگ‌های صلیبی که هزارها نفر مسلمان را برای به‌دست آوردن فلسطین به خاک و خون افکند نتوانست اندک موفقیت حاصل و آن خاک مقدس را که وطن حقیقی مسلمین و اعراب است از چنگ مسلمین به در آورد. اینکه بدبختی، زبونی، ذلت، فلاکت و بیچارگی مسلمین به جایی رسیده که یک عده یهودی قاچاقچی بی‌وطن که مطرود جمیع بلاد عالم می‌باشند، به زور دول بزرگ در آنجا مسکن گزیده و بدون زحمت قسمتی از فلسطین را وطن خود می‌نمایند و برای پاک نمودن خاک فلسطین از وجود مسلمین، همه‌روزه عده زیادی از زن و مرد مسلمین را به خاک و خون می‌کشند. یهودی‌ها با در دست داشتن قدرت و ثروت و اسلحه دموکراسی دمار از روزگار اعراب و مسلمانان فقیر و بینوای فلسطین که دارای هیچ‌گونه پشتیبان و قدرت و ثروت و اسلحه نمی‌باشند درآورده‌اند. دهات و قرا و قصبات و خانه‌های آنها را خراب و ویران و خود را از دم تیغ می‌گذرانند. یهودی‌ها که در اقطار عالم بی‌خانمان و رانده جهان و متواری بوده و به دسیسه و جنایات گوناگون، روزگار خود را می‌گذرانند و هیچ‌کجا مسکن و مأوایی نداشتند، تا کی خاک ذلت بر سر ما مسلمین ریخته که می‌خواهند بر مسلمین حکومت نموده و در زیر چنگال عذر و خیانت خود آخرین رمق حیات مسلمانان را بازستانند.^۱

بنابراین همانگونه که قوم یهود اقدام عملگرایانه را در غصب سرزمین مسلمین انجام دادند، آیت‌الله‌کاشانی نیز با سخنرانی‌ها و هدایت مردم، بر آن شد که در مقابل رژیم صهیونیستی به اقدامات مسلحانه و عملگرایانه را بپردازد.

۳. تلاش آیت‌الله کاشانی در ایجاد وحدت در جهان اسلام (تشکیل کنگره اسلام)

ملت مسلمان ایران در اعماق روحش همیشه اخوت اسلامی را محفوظ داشته و در راستای استحکام آن تلاش نموده است. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، مردم ایران محکم‌ترین جبهه ضدمتجاوزین صهیونیسم را به وجود آوردند. مردم به گرد روحانی مجاهد بزرگ آن زمان (آیت‌الله کاشانی) جمع شدند و حمایت خود را نسبت به آوارگان مسلمان فلسطینی ابراز داشتند؛ ظلمی که به فلسطینی‌ها وارد شده بود، مستقیماً علیه خود احساس می‌کردند. وقتی که آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۲۶ فریاد برآورده بود که همه مناطق و ممالک اسلامی، وطن مسلمین است و لازم است که همه مسلمانان برای دفاع از وطن اسلامی به پا خیزند، حرکت توده‌های وسیع مردم پاسخ مثبتی بود به آن احساس درونی؛ امواج اعتراض ملت ایران به سایر سرزمین‌های اسلامی هم سرایت کرد؛ در خود ایران نیز احساسات اسلامی، مبارزه ضد حکومت را تشدید کرد و نیرو بخشید.^۱

هدف آیت‌الله کاشانی از این حرکت ایجاد وحدت و برادری بین مسلمانان در سراسر جهان بوده است؛ امری که پیش از آن، دول اسلامی دچار نفاق و جدایی شده بودند. نفاق و تفرقه بین مسلمانان باعث شده بود که جهان اسلام تحت استعمار قرار گیرد. این در حالی بود که در سرزمین‌های اسلامی بیشترین منابع زیرزمینی و طبیعی وجود داشته که استعمارگران، این منابع را به غارت می‌بردند. آیت‌الله کاشانی به مضرات تفرقه بین مسلمین و قوف کامل داشته و می‌دانستند در نتیجه همین اختلافات و تفرقه‌ها در کشورهای اسلامی پراکندگی ایجاد می‌گردد. ایشان همواره بیان می‌داشتند که تا هنگامی که مسلمانان به وظایف اسلامی عمل می‌کردند، عزت و سیادت و سعادت داشتند.^۲ آیت‌الله کاشانی نه تنها عمل کردن به قوانین اسلامی را

۱. سیدجلال‌الدین مدنی، *ایران اسلامی در برابر صهیونیسم*، سروش، ۱۳۶۲، ص ۳۵.

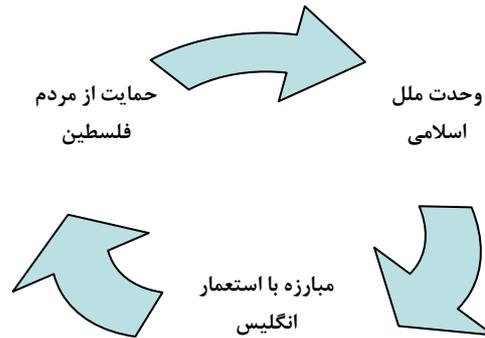
۲. آیت‌الله کاشانی، «اسلام مذهب صلح و آشتی است»، *مجله تاریخ و فرهنگ معاصر*، سال ۲، ش ۶ و ۷، ص ۱۴.

ضامن عزت مسلمانان می‌دانستند بلکه قوانین اسلامی صلح جهانی را نیز مهیا می‌نمایند. وی بیان داشت دین مبین اسلام یگانه طرفدار صلح و امنیت جهان است. صلح و آشتی حقیقی که معشوق هر ملتی بوده و ملل متمدن برای ایجاد آن سعی و تلاش می‌نمایند و خود را حامی و طرفدار آن معرفی می‌کنند، جز در پرتو قوانین درخشان اسلام ممکن نیست. با بمب اتم و بمب هیدروژن و سایر سلاح‌های مغرب و تجهیزات جنگی نمی‌توان صلح جهان را تأمین کرد.^۱

در این راستا چنانچه زندگی مبارزاتی و سیاسی آیت‌الله کاشانی را بازخوانی نماییم، در خواهیم یافت که ایشان زندگی سیاسی خود را برای تحقق سه هدف استوار گردانیده بود:

- مبارزه با استعمار انگلستان در کشورهای اسلامی و ایران در قبال ملی کردن صنعت نفت؛
- حمایت از مردم مظلوم مسلمان سایر ملل با تأکید بر حمایت از مردم فلسطین؛
- وحدت ملل اسلامی.

اگر چه در اولین نگاه، سه هدف مذکور از یکدیگر منفک و مجزا می‌باشند، اما با غور در آن می‌توان دریافت که هر سه هدف در راستای یک هدف بوده و آن وحدت مسلمانان و مبارزه با استعمارگران می‌باشند. بدان معنا که حمایت از مردم فلسطین یا سایر ملل مسلمان، منوط خواهد بود به وحدت اسلامی. متعاقب آن بدون وحدت ملل مسلمان، حمایت از مردم فلسطین و سایر ملل آزاده مسلمان متصور نمی‌باشد. از سوی دیگر جهت تحقق وحدت ملل اسلامی، مبارزه با استعمارگران که همواره در پی نفاق و تفرقه بین مسلمانان می‌باشند، ضروری به نظر می‌رسد. در این ارتباط وضعیتی که در فلسطین اشغالی به وجود آمد، ضمن آنکه باعث می‌گردد که وحدت ملل اسلامی دچار تفرقه گردند، دست استعمارگران را در استعمار ملل باز می‌گذارد. لذا می‌توان گفت که اهداف آیت‌الله کاشانی در یک سیکل کاملاً مرتبط با یکدیگر قرار می‌گرفت.



با پیروزی نهضت ملی نفت در داخل کشور آیت‌الله کاشانی عقیده داشت که باید دامنه مبارزه را به خارج از مرزهای ایران و به خصوص کشورهای اسلامی کشید. او که سال‌ها با استعمار انگلیس در عراق جنگیده بود، به خوبی می‌دانست آزادی و استقلال کشورهای مسلمان برقرار نمی‌شود و ارکان استعمار در این کشورها متزلزل نمی‌گردد، مگر با وحدت مسلمانان جهان. هدف آیت‌الله کاشانی این بود که از نهضت ملی ایران به‌عنوان پایگاهی برای شروع مبارزه علیه استعمار در کشورهای اسلامی استفاده کند.^۱ لذا آیت‌الله کاشانی، ضمن اینکه همواره در سخنرانی‌ها و خطابه‌های خود در پی استعمارزدایی بود، تصمیم به تشکیل کنگره بزرگ اسلامی نمود. آیت‌الله کاشانی در پیامی به ملل مسلمان جهان ایجاد مقدمات نزدیکی ملل اسلامی را درخواست کرد و بیان داشت، که می‌بایست از پراکندگی، پرهیز در مقابل استعمار ایستادگی و ایمان خود را تقویت نمود. ایشان بیان داشتند:

برادران به خاطر اسلام بیایید از دورویی‌ها و پراکندگی دست کشیده و عواقب شوم آن را یاد آور شوید و فریب نیرنگ دشمن را نخورده، نقشه خطرناک تفرقه بینداز و حکومت کن او را که نقشه نابودی شما را کشیده است خنثی گردانید. امروز حوادث جهان ایجاب می‌کند که ما برای شکست دشمن و حفظ سیادت و استقلال خود، دست به

دست یکدیگر داده با تفاهم و هماهنگی کامل اجنبی را از خاک خود و خانه خود برانیم. این پریشانی و سرشکستگی که امروز گریبان مسلمانان را گرفته، در نتیجه این است که دستورات دینی را پشت سرانداخته، بنده شهوت و مادیات شده‌اند. اکنون برای ریشه‌کن ساختن این آفت به ناچار بایست آب را از سرچشمه قطع کرد.^۱

از سوی دیگر آیت‌الله کاشانی در راستای تحقق وحدت ملل مسلمان، تنها به شعار و سخنرانی و ارسال نامه بسنده ننمودند، بلکه طرح تشکیل کنگره اسلامی را پایه‌ریزی کردند. از نظر ایشان این کنگره تنها نباید به مسائل سیاسی بپردازد، بلکه می‌بایست تمام جوانب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی را دربرگیرد. آیت‌الله کاشانی در نامه‌ای سرگشاده به ملل جهان، ضمن دعوت به اتحاد، درخواست تشکیل کنگره اسلامی را ارایه دادند. ایشان بیان داشتند:

برادران من! وضع فعلی و حوادث روزمره جهان هر لحظه بر یقین ما می‌افزاید که وجود یک جبهه متشکل از ملل مسلمان و هماهنگی دولت، ضروری به نظر می‌رسد تا از جنبه معنوی دین و راهنمایی پیامبر بزرگ خود الهام گرفته و در برابر مطامع استعماری و نوکران، سد محکمی ایجاد و از رخنه اجانب جلوگیری سازد.

برادران! ایجاد دولت پوشالی اسرائیل، یکی از هزاران تبهکاری‌هایی بود که اجنبی به منظور نابود ساختن مسلمانان مرتکب شد. شکی نیست این وحدت اسلامی که بتواند چنین وظیفه سنگینی را به عهده بگیرد، جز با تشکیل کنگره سالیانه که هر سال یک‌بار در پایتخت کشورهای اسلامی تشکیل شود و شعب خود را در نقاط دیگر کشورها برقرار سازد، مقدور نمی‌باشد.

در این کنگره بایستی نمایندگان سیاسی، دینی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی که علاقه شدید آنها نسبت به دین محرز باشد شرکت کنند. این کنگره موظف است مسائل مربوط به امور سیاسی، ادبی - فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی را (از هر

مذهبی که باشند) مورد مطالعه دقیق قرار داده و در تأمین احتیاجات و تکمیل نواقص از هر یک از این قسمت‌ها تصمیم لازم اتخاذ کند.

همچنین وظیفه‌دار است که ملل اسلامی را از جنگ‌های جهانی برکنار داشته و در عین حال آنها را به دفاع از استقلال کشورهای خود وادار سازد. و نیز از وظایف این کنگره است که با کشورهای غیر اسلامی دیگر که زیر یوغ استعمار به سر می‌برند مساعدت کرده و در حفظ صلح جهانی کوشش کند.

تا آنجا که این جبهه اسلامی سنگری برای حفظ بشریت و پناهگاهی برای صلح‌جویان و دشمنان جنگ گردد، این کنگره موظف است نسبت به هر یک از جهات ذکر شده تصمیمات لازم برای مدت یک‌سال بگیرد تا در خلال این مدت و تا هنگامی که جلسه سال دیگر تشکیل می‌شود، به مورد اجرا گذارده شود. نظامنامه این کنگره بایستی از طرف کمیسیون‌های مخصوصی که در اولین جلسه کنگره برای این کار انتخاب می‌شود، تدوین و سپس به تصویب کنگره برسد؛ مواد مهم و ضروری را که این نظامنامه بایستی در برداشته باشد، ایجاد یک کمیسیون اقتصادی دایمی [است] که در نقاط مختلف کشورهای اسلامی شعبه داشته و به جمع‌آوری اعانه ماهیانه و سالیانه از مسلمانان می‌پردازد.

اعانه‌های جمع‌شده به مصرف خرید کارخانجات صنعتی رسیده و درآمد کار این کارخانجات صرف نیازمندی‌های فقرا، ناتوانان، فرهنگ، بیمارستان‌ها، اعزام مبلغین مسلمان به نقاط جهان، تکمیل وسایل دفاعی از کشورهای اسلامی گردیده و... درصد [ی از] آن برای هزینه ضروری کنگره و شعب آن تخصص داده می‌شود. من اکنون که این پیام را به رجال و شخصیت‌های مسلمان جهان می‌فرستم پیشنهاد می‌کنم که اولین جلسه این کنگره در پاییز آینده در تهران تشکیل شود و از کشورهای اسلامی درخواست می‌نمایم که هر یک نماینده‌ای از رجال دانشمند و وطن‌دوست و سیاست‌مدار و کارآموده خود را برای شرکت در این کنگره انتخاب نمایند و برای اینکه این پیشنهاد به صورت مطلوبی جامه عمل بپوشد لازم است بدواً کمیسیون‌هایی برای

ترتیب مقدمات اولین کنگره و انتخاب نماینده که در آن شرکت خواهد کرد و همچنین تعیین روز جلسه و تنظیم برنامه آن تشکیل گردد.

[اعضای] این کمیسیون باید با یکدیگر از طریق مکاتبه و یا طرق دیگر به مشورت پرداخته و پس از انتخاب نمایندگان و اتفاق بر تشکیل کنگره (در روز معین) نتیجه را اعلام دارند تا دعوت‌نامه رسمی برای حضور آنان در تهران ارسال شود.

من از رجال بزرگ اسلام که دارای اطلاع و تجربه کافی هستند انتظار دارم از موقع استفاده کرده، نتیجه افکار خود را با همکاری نسبت به این کنگره در راه خدمت برادران مذهبی و هموطن خود قرار دهد و بدین وسیله نام نیک خود را جاویدان سازند. من اکنون در انتظار پاسخ این دعوت از طرف برادران مسلمان خود بوده و از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهم که در این توفان سخت جهانی، ما را در خدمت اسلام و مسلمانان و خدمت به صلح و بشریت توفیق دهد.^۱

البته آن‌طور که بعد از این اطلاعیه، آیت‌الله کاشانی توضیح دادند، این کنگره از موضوعات اقتصادی، دینی و سیاسی فراتر رفته و طرح تشکیل یک ارتش واحد اسلامی ۲۰ میلیون نفری را پی‌ریزی کرده بود. ایشان در رابطه با این ارتش بیان داشته بودند:

این ارتش نه تنها قادر به حفظ استقلال دول اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی بلوک مسلمان خواهد بود بلکه وزنه سنگینی در صحنه سیاست جهان خواهد شد و بی‌طرف ماندن یا الحاق آن به یکی از دو طرف در صورت وقوع جنگ، اهمیت زیادی برای صلح جهان خواهد داشت و قوای متخاصم را در دنیا وادار به تجدیدنظر در نقشه‌های تهاجمی خود خواهد نمود.^۲

آیت‌الله کاشانی سه ماه بعد از اعلامیه مذکور در مصاحبه‌ای با روزنامه/اطلاعات، بیان داشتند: «به‌طوری‌که بارها متذکر شده‌ام برای قطع ریشه استعمار و پاره کردن پرده استعمار

۱. م. دهنوی، همان، ص ۲۳۷-۲۳۵؛ به نقل از روزنامه/اطلاعات ۶/۵/۱۳۳۰.

۲. آیت‌الله کاشانی، همان، ص ۱۷۷.

مدتهاست در فکر متحد ساختن ملل مسلمان و کشورهای مشرق بوده‌ام و در تعقیب همین فکر نیز در حدود سه ماه پیش، طی منشوری از تمام کشورهای اسلامی دعوت کردم که برای تشکیل مؤتمر یا کنگره‌ای، نمایندگانی بفرستند. این منشور در تمام مطبوعات ممالک غربی منتشر شده و حتی ترجمه آن در روزنامه لوموند چاپ پاریس نیز درج گردیده است.

این منشور یا دعوت‌نامه نه تنها برای تمام ملل اسلامی - از مراکش گرفته تا اندونزی - فرستاده شد بلکه از دولت هند و مسیحیان خاورمیانه که از خط مشی من اظهار خرسندی کرده بودند نیز دعوت شده؛ این فکر در همه‌جا با استقبال شایان تلقی شده و همه نظر موافق با آن ابراز داشته‌اند... به‌طور کلی این کنگره بر این اساس مبتنی خواهد بود که کشورهای اسلامی و ملت‌های مشرق، یک قوه و نیروی سومی در برابر بلوک شرقی و غربی تشکیل دهند و از راه همکاری اقتصادی و بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در این منطقه سطح زندگی خود را بالا برده و با فقر و مسکنت مبارزه نمایند و در نتیجه یک مرکز نیرومند تشکیل دهند. در نتیجه این اتحاد و اتفاق، ما نه تنها خواهیم توانست از سرایت آتش جنگ به کشورهای خود جلوگیری کنیم، بلکه حتی امید فراوان دارم که بتوانم از بروز جنگ خانمانسوز سوم مانع شوم.

در مورد تاریخ تشکیل این کنگره آیت‌الله کاشانی اظهار داشتند: می‌خواستم این کنگره را در پاییز ۱۳۳۰ تشکیل دهم لیکن فعلاً آن را به تأخیر انداخته‌ام و ظاهراً در بهار سال آینده تشکیل خواهد یافت. منتها پیوسته مشمول تعقیب این فکر و فراهم آوردن وسایل کار بوده‌ایم و تا انشاءالله کار به نتیجه نهایی برسد مشغول خواهیم بود. بر اثر همین تماس و ارتباط با ملل اسلامی اخیراً ملت‌های مسلمان مراکش و الجزایر نامه‌هایی به من نوشته و برای رهایی از استعمار درخواست کمک و مساعدت کرده‌اند. خبرنگار روزنامه اطلاعات به آیت‌الله گفتند که در بعضی از مطبوعات خبر از تشکیل یک کنگره اسلامی در ظرف یکی، دو ماه آینده در کراچی است. آیت‌الله اظهار داشتند که این‌گونه مجامع در واقع شعبه‌ای از آن مؤتمری است که من

می‌خواهم تشکیل شود.^۱

بدین ترتیب تمام مقدمات تشکیل کنگره اسلامی فراهم گردید. و منشوری که برای جهان اسلام فرستاده شده بود با استقبال کامل مواجه شد. مردم فلسطین که مثل سایر ملت‌های جهان سوم چشم، به پیروزی نهضت در ایران دوخته بودند، این کنگره را یک کمک اساسی معنوی و مادی برای احیای حقوق از دست رفته خود علیه اسراییل غاصب می‌دانستند. به همین جهت مفتی اعظم فلسطین در راه تشکیل این کنگره مساعدت‌های زیادی نموده و از جمله صورت کاملی از شخصیت‌هایی که باید از کشورهای مختلف دعوت شوند، برای آیت‌الله کاشانی به ایران فرستاد که این فهرست متضمن خصوصیات و آدرس هر یک از میهمانان بود. از جمله شخصیت‌هایی که دعوت را پذیرفتند از مصر، رئیس دانشگاه الازهر، رهبر اخوان المسلمین، رئیس اتحادیه جوانان مسلمان و از سوی رهبران بلندپایه مذهبی سودان، یمن، لیبی، اردن، الجزایر، تونس، سوریه و لبنان بودند. اما از آنجاکه تشکیل این کنگره، منافع قدرت استعمارگر انگلیس را مورد تهدید قرار می‌داد، درصدد حذف آیت‌الله کاشانی توسط عوامل داخلی خود در ایران برآمدند.^۲

به طور کلی اگرچه در منظر کوتاه‌بینانه نهضتی که آیت‌الله کاشانی در راستای تحقق کنگره اسلامی و در نهایت وحدت جهان اسلام، آغاز نمود و توده‌های وسیعی از مردم و نخبگان جهان اسلام را به دنبال داشت، با شکست مواجه شد، اما بعد از رحلت آیت‌الله کاشانی این نهضت تداوم یافت. آیت‌الله کاشانی در زمان طرح این کنگره تمام هم و غم خود را مصروف استعمارستیزی انگلیس از ایران و ملی کردن صنعت نفت نمود و در کنار این دل‌مشغولی‌ها، توطئه‌های داخلی و خارجی همواره آیت‌الله کاشانی را در فشارهای سیاسی و تبعیدها قرار می‌دادند. لذا همان‌گونه که بیان گردید در یک نگاه کوتاه‌بینانه این نهضت با شکست مواجه شد،

۱. م. دهنوی، همان، ج ۲، ص ۶۳ - ۶۲؛ به نقل از روزنامه اطلاعات ۱۳۳۰/۹/۱۰.

۲. آیت‌الله کاشانی، همان، ص ۱۸۳.

اما با کمی غور در آن می‌بینیم که حرکتی که با ایشان آغاز گردید، یک سال بعد در کراچی با تشکیل کنفرانس اسلامی، تداوم یافت. آیت‌الله کاشانی در پیامی به آقای جودهری خلیف‌الزمان، مؤسس جمعیت شعوب‌المسلمین کراچی، که برگزارکننده کنفرانس اسلامی کراچی در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ بود، بیان داشتند:

به طوری که مستحضرید به حمد الله و المن با نهایت افتخار و سرافرازی عمری را در راه خدمت به اسلام و مسلمین صرف نموده و مهمترین آمال این بوده است که جمیع ملل و فرق اسلامی از هر تیره و نژاد به مضمون آیه کریمه «و ان هذه امتکم امه واحده» دست اتحاد و اتفاق به یکدیگر داده و بر اساس اخوت اسلامی سازمان وسیعی تشکیل بدهند تا قوای متشتت را برای وصول به هدف عالی اسلام و اعلام کلمه حق به صورت واحدی درآورده و جامعه مسلمین به استقلال تام و تمام نایل گردد و دست بیگانگان از شئون جوامع اسلامی کوتاه شود و دیو مهیب استعمار طرد گردد.

سال گذشته برای ایجاد همین منظور در نظر داشتم که جلسه‌ای از برادران مجرب و منورالفکر اسلامی در تهران تشکیل دهم تا درباره اجرای این نیت مقدس اقدام دسته‌جمعی به عمل آید و متأسفانه گرفتاری‌های داخلی انجام این منظور را به تعویق انداخت. اینک خوش‌وقتم که آن برادر محترم در راهی که مقصود قدیمی اینجانب است گام برداشته‌اید.^۱

پس از این کنفرانس در آذر سال ۱۳۳۲ / دسامبر ۱۹۵۳، به دعوت شیخ امجد الزهاوی که از علمای معروف بغداد و رئیس انجمن نجات فلسطین در عراق بود، کنگره اسلامی بیت‌المقدس برگزار شد. این کنفرانس در ماه ربیع‌الاول مقارن با ایام تولد حضرت رسول اکرم (ص) و با حضور علما و شخصیت‌های کشورهای اسلامی در قسمت قدیمی بیت‌المقدس که در تصرف دولت اردن بود، برگزار گردید. هدف از آن مذاکره نجات فلسطین و حفظ شهر بیت‌المقدس از حمله احتمالی یهود بود. از ایران نیز حضرت آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله کمره

۱. م. دهنوی، همان، ص ۱۸۲؛ به نقل از روزنامه کیهان ۱۳۳۱/۲/۲۴.

ای و همچنین نواب صفوی و صدرالاشراف دعوت شده بودند. اما اغلب آنها از حضور عذر خواسته و نواب صفوی و آقایان سید موسی اصفهانی، دکتر ابوالحسن شیخ و حاج عبدالله صاحب نوح، به نمایندگی از طرف آیت‌الله کاشانی وارد بیت‌المقدس شدند.^۱

لذا ملاحظه می‌گردد که اگرچه عمال انگلیس اجازه برپایی این کنگره را با مانع‌تراشی به آیت‌الله کاشانی ندادند، اما در زمان حیات ایشان، دو کنفرانس مهم اسلامی برگزار گردید که به قول وی، انعکاسی از طرح کنگره بزرگ اسلامی ایشان بود. بعد از رحلت ایشان، انعکاس حرکت اسلامی وی با پیدایش ناصر در مصر و ادامه سال‌ها مبارزه در آن قسمت از جهان اسلام بلافاصله ملاحظه شد. جمال عبدالناصر خود به تأثیر عظیم نهضت ملی ایران در قیامش اعتراف داشت و امواج دیگری همچنان در کشورهای اسلامی بروز کرد اما همان‌طور که می‌دانیم هیچ‌یک نتوانستند وحدت اسلامی را تحقق بخشند و اسرائیل غاصب را واژگون نمایند و در دیگر اهداف مشترک پیشروی حاصل کنند. اما سال‌های خاموشی و سکوت ایران با پیدایش نهضت سال ۴۱ و ۴۲ با رهبری آیت‌الله خمینی در آن روز به سر آمد و تلاطم جدیدی در مقابله با مستکبران جهانی پیش آورد که نمود آن حرکت‌هایی چون ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ایران گردید.^۲

۴. آیت‌الله کاشانی و بسیج مردم علیه رژیم صهیونیستی

آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای شناسایی دولت یهود را پس گرفت. وی بیان داشته بود:

ما شناسایی خود را از دولت یهودی اسرائیل پس گرفتیم؛ چون حکومت سابق ایران که یک دولت انگلیسی بود اسرائیل را به رسمیت شناخته بود. اکنون همه کشورهای اسلامی و عربی باید برای در هم شکستن اسرائیل و بازگشت شهرهایی که اسرائیل

۱. علی‌اکبر ولایتی، همان، ص ۲۴۸؛ به نقل از گزارش شماره ۱۵۲۳/۱/۲ مورخ ۱۳۳۲/۹/۱۸ از سفارت ایران در عمان به وزارت خارجه.

۲. سیدجلال‌الدین مدنی، همان، ص ۱۰۲.

غصب کرده به صاحبان واقعی آن هماهنگ شوند.^۱

پس از پس‌گیری این شناسایی، آیت‌الله کاشانی به منظور ایجاد وحدت بین جهان اسلام در راه تحقق آزادی فلسطین، از طریق مبارزات داخلی و بسیج عمومی علیه رژیم صهیونیستی تلاش نمود. ایشان همواره در سخنرانی‌های خود ضمن بیداری مردم، کمک‌های مالی را نیز از مردم جمع‌آوری می‌نمودند. در سخنرانی ایشان در سال ۱۳۲۶، ایشان بیان داشتند:

برادران مسلمان ما در فلسطین، گرفتار حوادث رقت‌آوری شده‌اند؛ خانه و لانه آنها در معرض مصادره از طرف یهود واقع شده است؛ جان و مال و عرض و ناموس آنها زیر دست و پای لجوج پایمال شده و می‌شود. مسلمانان دنیا بایستی با مسلمین فلسطین ابراز همدردی کنند و تا درجه امکان به کمک آنها بشتابند. آیا رواست ذلیل‌ترین ملل عالم در مقابل مسلمین این فجایع را مرتکب شوند و مسلمین آرام بنشینند.^۲

روزنامه *دنیای اسلام* در همان شماره بیان داشت که «پس از خارج شدن مردم، عده‌ای در محضر آیت‌الله باقی ماندند؛ از طرف ایشان این فکر پیش آمد برای مسلمانان فلسطین و پاکستان اعانه‌ای جمع‌آوری شود و به مجرد پیشنهاد ایشان با آنکه عده حضار به بیست نفر نمی‌رسید، در حدود ۱۲۰۰۰ ریال اعانه جمع‌آوری شد. از طرف آیت‌الله کاشانی... تصمیم گرفته شد که برای جمع‌آوری اعانه مزبور، حسابی در بانک ملی ایران مفتوح و حداقل کمک قابل قبول، پنجاه ریال باشد و... اعانه‌دهندگان هر چند مایل‌اند اعانه بدهند.^۳

فردای این روز، آیت‌الله کاشانی، بیانیه‌ای در رابطه با همیاری و بسیج علیه رژیم اسرائیل صادر کردند. در این بیانیه آمده بود:

همه‌روزه همه این فجایع را که به مسلمین فلسطین و پاکستان می‌شود دیده و شنیده‌اید و بدبختانه و با کمال تأسف با خون‌سردی تلقی کرده و با اینکه مسلمانیم هیچ‌گونه

۱. م. دهنوی، همان، ص ۱۸۲، به نقل از روزنامه *کیهان* ۱۳/۲/۱۳۳۱.

۲. م. دهنوی، همان، ج ۱، ص ۲۸، به نقل از روزنامه *دنیای اسلام* ۱۹/۱۰/۱۳۲۶.

۳. همان، ص ۲۹.

تأثیری در عرق مردانگی و جوانمردی ما نمی‌کند. دین مقدس اسلام در چنین موقعی بر همه مسلمانان واجب کرده که از حمایت اعراب و مسلمین ستم‌دیده فلسطین و پاکستان خودداری ننموده و از بذل جان و مال و از ریختن خون خود کوتاهی ننماییم. اولین راهی که برای کمک به اعراب و مسلمانان فلسطین و پاکستان در نظر گرفته، جمع‌آوری وجوه اعانات توسط مردم خیرخواه و غیور است که برای این منظور در بانک ملی مرکز، حسابی تحت شماره ۴۸۱۹۴ باز شده که هر کسی مایل باشد حداقل پنجاه ریال و حداکثر آنچه همت عالی او اقتضا کند به آن حساب بسپارد و در شهرستان‌ها نیز اهالی لازم است به شعب بانک ملی مراجعه کنند و در محل‌هایی که شعب بانک وجود ندارد به وسیله پست به همان شماره بانک ملی مرکز یعنی شماره ۴۸۱۹۴، وجوه خود را ارسال دارند تا بلکه بتواند مختصر کمکی به مسلمین نموده و در صورت لزوم اسلحه و لباس برای آنها تهیه کرده و مرهمی به زخم درونی آنها گذارد و از پریشانی و سرگردانی ایشان تا اندازه‌ای کاست و جلب مسرت حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه را نمود و مسلم است اقدامات مؤثر دیگری که باید بالضروره و بنا به تکلیف دینی و وجدانی بشود، در موقع خود اعلام و به اطلاع برادران عزیز خواهیم رسانید.

برای ادای توضیحات بیشتر و برای اظهار تنفر از عملیات وحشیانه یهودها برحسب تقاضای برادران دینی تصمیم گرفته شده است که روز یکشنبه ۲۸ صفر ۱۳۶۷ که مطابق ۲۰ ماه جاری است سه ساعت بعد از ظهر، اجتماعی از وجوه طبقات مختلف پایتخت در مسجد سلطانی (مسجد شاه) به عمل آید و در آنجا مطالب دیگری به سمع برادران وطنی و دینی خویش خواهد رسید.^۱

جلسه مذکور در روز مقرر در مسجد سلطانی برگزار گردید. ایشان پس از دعوت مردم

مسلمان به اتحاد در رابطه با فلسطین بیان داشتند

چنانچه در اخبار روزنامه مشاهده کرده‌اید، بعضی دول بدون مجوز قانونی، فلسطین را که از مراکز مقدسه اسلام و محل مسجدالاقصی که قبله اول مسلمین می‌باشد و سالیان

دراز وطن و مسکن مسلمانان به شمار می‌رفت و بر آن حکومت می‌کردند و در طی صدها سال جنگ‌های خونین صلیبی و دادن میلیون‌ها کشته نتوانسته‌اند این سرزمین مقدس را از چنگال مسلمین به در آورند، وطن یهودیانی که از نقاط مختلفه عالم به آنجا مهاجرت کرده، شناخته‌اند؛ در صورتی که حکومت اسلام از قدیم‌الایام بر فلسطین حقی ثابت است و مسلمین دنیا، به خصوص ملت ایران چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند که متجاوزین یهود که ذلیل‌ترین ملل عالم‌اند به این حق ثابت دست تعدی دراز نموده و با چنگال‌های آلوده به فساد و ظالمانه خود، خانمان برادران مسلمان ما را در هم ریخته و خون آنان را بی‌رحمانه بریزند.

در این مورد است که پیامبر اکرم(ص) اشاره بدین موضوع می‌فرماید: من اصبح و لم یهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم.

برادران مسلمان ایرانی باید بکوشید در این هنگام که سخت‌ترین مصائب بر برادران مسلمان شما رخ داده از آنها عیادت نمایید و با تمام قوا در کمک و استعانت آنها قیام کنید. تمام مردم ممالک اسلامی هر یک به نوبه خود از کمک مالی و جانی نسبت به مردم بی‌پناه فلسطین از همدردی دریغ ننموده و فداکاری کرده‌اند.

تمام ممالک اسلامی دنیا وطن ماست و ما نیز با تمام قوا جانا و مالا نسبت به سهم خود باید از آنها حمایت کنیم و از حفظ منافع و مصالح عالیه مسلمین کوتاهی ننماییم؛ البته خاطر محترم آقایان مستحضر است یهودیانی که در فلسطین باعث این همه ظلم و جنایت شده‌اند یهودیانی هستند که از نقاط مختلف عالم به آنجا مهاجرت کرده‌اند و با یهودیانی که در ذمه اسلام یعنی تحت حمایت اسلام بوده جدا می‌باشند و یهودیانی که در ممالک اسلامی در تحت حمایت دولت‌های اسلامی زندگی می‌کنند از حیث جان و مال در امان می‌باشند. در خاتمه از مسلمانان ایران تقاضای همه گونه کمک مادی و معنوی به برادران ستمدیده فلسطین می‌شود و برای این منظور حسابی در بانک ملی ایران و شعبه بازار به نام اعانه فلسطین باز شده است.^۱

۱. همان، ص ۴۵ - ۴۴؛ به نقل از روزنامه اطلاعات ۱۳۲۷/۲/۳.

پس از خاتمه سخنرانی آیت‌الله کاشانی قطعنامه‌ای در شش ماده صادر گردید که مورد تأیید عموم قرار گرفت. متعاقب برگزاری تظاهرات و بیانیه‌های آیت‌الله کاشانی، که از مردم خواسته بود با تمام قوا جاننا ومالا به مردم فلسطین کمک نمایند، اعلامیه‌ای از طرف فداییان اسلام به شرح ذیل صادر شد:

هوالعزیز - نصرمن الله و فتح قریب

خون‌های پاک فداییان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد. ۵ هزار نفر از فداییان رشید اسلام عازم کمک به برادران مسلمان فلسطین هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را دارند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند.

روز یکشنبه دوم خرداد ۱۳۲۷ این جوانان پرشور در منزل آیت‌الله کاشانی اجتماع کردند و با کمال بی‌تابی آماده حرکت به فلسطین بودند، ولی دولت از این اقدام جلوگیری کرد.^۱ دکتر شروین در کتاب *دولت مستعجل*، به نقل از آقای احتشامی در این رابطه می‌نویسد: به دنبال این سخنرانی، گذشته از افرادی که با بذل مال آمادگی خود را برای کمک به برادران مسلمان فلسطین اعلان کردند، عده زیادی از جوانان حاضر شدند که برای جنگ با تروریست‌های یهود به فلسطین بروند و دوشادوش برادران مسلمان خود در نجات فلسطین بکوشند. روز یکشنبه دوم خرداد سال ۱۳۲۷، یعنی روز مولود مسعود علی (ع) هنگامیکه من به منزل او (آیت‌الله کاشانی) رفته بودم، دیدم که عده زیادی از جوانان با کمال بی‌تابی دستور و جواز حرکت و اعلان جهاد می‌خواهند.^۲

پس از این اقدامات، به مناسبت هفتمین دوره اجلاس هیئت عمومی سازمان ملل متحد، آیت‌الله کاشانی نامه‌ای به دبیرکل سازمان مرقوم داشتند. در پایان این نامه، ایشان به پنج مسئله تأکید کردند که در بند سوم از موارد پنجگانه، به موضوع فلسطین پرداخته شده بود.

۱. جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۲۴.

۲. محمود شروین، *دولت مستعجل دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی*، تهران، علمی، ص ۲۹۳.

ایشان مرقوم کرده بودند:

یک عده مهاجر یهود با کمک و اسلحه بعضی دول موفق شدند اعراب را از یک قسمت از سرزمین فلسطین که خانه آنها بود و قرن‌ها در آنجا مأوا داشته‌اند، بیرون رانند و اگر ... اطمینان به اغماض و چشم‌پوشی سازمان از این تجاوز و حق‌کشی نداشتند، مرتکب چنین جنایتی نمی‌شدند و اینک میلیون‌ها مردم مسلمان جهان چشم به راه تصمیمات سازمان‌اند که از این تعدیات جلوگیری نماید و اجازه ندهد اسلحه و پول بعضی از اعضای آن سازمان به نفع اقلیت کوچکی و به ضرر ساکنین یک قسمت از خاک شرق به کار برده شود.^۱

به مناسبت آغاز نهمین سال تأسیس سازمان ملل متحد، ایشان پیامی به سازمان ملل ارسال داشتند. ایشان در این پیام هدف از تشکیل این سازمان را دوباره گوشزد نمودند و بیان داشتند:

امروز، اگر مجامع بین‌المللی و دول مخصوصاً امریکا در احقاق حق ممالک اسلامی مجاهدت ننمایند و خواسته‌های مسلمانان جهان را مانند مسئله فلسطین (شناختن) استقلال اسراییل نادیده انگارند؛ مسلماً مخاطراتی که برای حیات بشریت تهدیدکننده است، با دست خود ایجاد خواهند کرد.^۲

آیت‌الله کاشانی با اشرافی که به امور بین‌المللی نیز داشتند و با اطلاع از اینکه سازمان ملل متحد، ابزاری در دست امریکا برای اهداف خود می‌باشد، در یک اطلاعیه‌ای به مسلمانان جهان بیان داشتند:

دول غربی مخصوصاً امریکا که خود را پیش‌آهنگ اصول دموکراسی و مبتکر منشور آتلانتیک و پشتیبان سازمان ملل می‌داند، تمام مساعی خویش را به خاطر طرد نفوذ کمونیسم از دنیا به کار می‌برند؛ آیا احساس نمی‌کنند که رفتار ظالمانه استعمارگران در

ایران، مصر، مراکش و فلسطین، موجب تسلط و غلبه حتی کمونیسم و موجد جنگ خانمانسوز جهانی آینده که تمدن فعلی و دوثلث نفوس دنیا را نابود خواهد ساخت، می‌گردد.^۱

بنابراین آیت‌الله کاشانی در بسیج مردم علیه استعمارگران و ایجاد وحدت از هیچ کوششی فروگذار نکردند و همواره در فعالیتهای سیاسی خود در پی نجات فلسطین از غضب یهودیان بودند.

۵. نتیجه‌گیری

راهکاری که آیت‌الله کاشانی در جهت مبارزه با رژیم صهیونیستی، پیش‌بینی نموده بود، تشکیل کنگره بزرگ اسلامی بود. ایشان کارکرد این کنگره را همچون کارکرد اتحادیه‌ای از کشورها تصور می‌نمودند که در آن اتحادیه، چند کمیسیون برای امور مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تشکیل می‌شد. در کنار کمیسیون‌های مذکور، ایشان ارتش ۲۰ میلیون نفری را پیش‌بینی نموده بود که این ارتش نه تنها قادر به حفظ استقلال دول اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی بلوک مسلمان خواهد بود بلکه وزنه سنگینی در صحنه سیاست جهان می‌باشد.

اقدامات عملی آیت‌الله کاشانی، (در زمان نمایندگی در مجلس) قطع رابطه ایران با رژیم صهیونیستی بود. چندین سال قبل از اینکه دولت ساعد، رژیم صهیونیستی را به صورت دوافکتو شناسایی کند، آیت‌الله کاشانی تهدیدات این رژیم را علیه مسلمانان جهان گوشزد نموده بودند. با وجود این، دولت ساعد اقدام به شناسایی این رژیم کرد. اما با قدرت یافتن ایشان در مجلس، با همکاری دولت (دکترمصدق) این شناسایی را پس گرفتند.

از دیگر اقدامات آیت‌الله کاشانی در مبارزه با رژیم صهیونیستی، بیداری مسلمانان ایران و

۱. گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، «روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، دارالفکر، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹.

جهان از طریق سخنرانی‌ها و خطابه‌های خود بود. ایشان همواره از وحدت ملل مسلمان و مبارزه علیه استعمار انگلیس، در راستای سرنگونی رژیم صهیونیستی سخن می‌گفتند و از ملل مسلمان جهان درخواست می‌کردند که مقدمات نزدیکی ملل اسلامی را فراهم نمایند. اما لازمه این وحدت را اجتناب از پراکندگی در مقابل استعمار و تقویت ایمان اسلامی و پرهیز از دورویی می‌دانستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی